

# تظاهرات نظامی و مانورهای

## جنگی

هدف مقاله تشریح اسرار یک سلسله نمایشهای جنگی است که از ماه هشتم سال نخستین هجرت تا رمضان سال دوم ادامه داشت و در واقع بعنوان تظاهرات نظامی و مانورهای رزمی صورت میپذیرفت .

تفسیر صحیح و بیان رموز این وقایع در صورتی برای ما امکان دارد که متن حوادث را بدون کم و زیاد از کتابهای (۱) تاریخ ترجمه نموده و نظر قاطع محققین تاریخ را از نظر خوانندگان گرامی بگذرانیم اینک خلاصه این حوادث :

۱ - بیش از هشت ماه از اقامت پیامبر در مدینه نگذشته بود ، نخستین پرچمی برای افسر دلاور و رشید خود بنام « حمزة بن عبدالمطلب » بست و سی سوار نظام از مهاجرین را بفرماندهی وی تا کرانه های دریای احمر که مسیر کاروان « قریش » از آنجا بود ، فرستاد وی در نقطه ای بنام « عیص » با کاروان « قریش » که با سیصد نفر برهبری ابوجهل اداره میشد روبرو گردید ولی طرفین با وساطت « مجدی بن عمرو » که با هر دو گروه دوستی داشت از هم فاصله گرفتند و هیئت اعزامی مدینه باز گشت .

۲ - مقارن اعزام این هیئت عبیده بن حارث بن عبدالمطلب را با شصت یا هشتاد سوار نظام مهاجر ، بسوی کاروان قریش اعزام نمود ، وی تالب آبی که در پائین « ثنبة المرة » قرار داشت

(۱) سیره ابن هشام ج ۲ ص ۲۲۲ بیعد ، بحار الانوار ج ۱۹ ص ۱۸۶ - ۱۹۰ ، امتاع

رفت و با کاروان «قریش» که بسرپرستی ابوسفیان و با محافظت دو یست نفر رهبری میشد، روبرو گردید ولی طرفین بدون زدو خورد از هم فاصله گرفتند و فقط سعد ابی وقاص تیری پرتاب کرد. و دو نفر از مسلمانان که در کاروان ابوسفیان بودند، بدستهی اعزامی پیوستند.

۳ - بار دیگر سعد ابی وقاص را با هشت نفر دیگر بسوی حجاز روانه کرد، او نیز بدون اینکه با کسی روبرو گردد، بمدینه بازگشت، دسته‌های اعزامی را که پیامبر در آن شرکت نکرده بود در اصطلاح تاریخ نویسان «سریه» و در مواردی که شخصاً شرکت کرده است «غزوه» مینامند.

### پیامبر شخصاً کاروان قریش را تعقیب میکند.

۴ - در ماه دهم هجرت پیامبر امور دینی مدینه را به سعد معاذ واگذار نمود، و خود شخصاً با گروهی از مهاجر و انصار برای تعقیب کاروان قریش و پیمان بستن با قبیلۀ بنی حمزه تا «ابواء» آمد، ولی با کاروان روبرو نگردید، و با قبیلۀ مذکور پیمان بست.

۵ - در نخستین ماه سال دوم، سائب بن عثمان یا سعد معاذ را در مدینه جان نشین خود قرار داد و با دو یست نفر برای تعقیب کاروان قریش تا «بواط» آمد و بکاروانی که «امیه بن خلف» با صد نفر سرپرستی میکرد، دست نیافت و بسوی مدینه بازگشت.

۶ - در نیمه جمادی الاولی گزارش رسید که کاروان قریش بسرپرستی «ابوسفیان» از مکه بشام میرود، پیامبر بادسته‌ای تا «ذات المشیره» رفت و «اباسلمه» را جان نشین خود قرار داد، و تا اوائل ماه «جمادی الاخره» در آنجا در انتظار کاروان توقف کرد ولی دست بکاروان نیافت و در اثنا اقامت با قبیلۀ «بنی مدلیج» پیمانی بست و صورت پیمان در کتب تاریخ موجود است.

ابن هشام و ابن اثیر در کامل ج ۲ ص ۷۸ میگویند: در این نقطه‌ای که پیامبر و یاران او فرود آمده بودند، روزی پیامبر بالین علی و عمار آمد و دید که آنها خوابیده اند، سپس هر دو را بیدار کرد، در این لحظه مشاهده کرد که خاکهای نرمی بر سر و صورت علی (ع) نشسته است روبروی کرد و فرمود: **مالک یا اباتراب** از آن روز علی در میان مسلمانان به ابوتراب معروف گردید سپس روبرو کرد و گفت میخواهید شقیترین مردم روی زمین را معرفی کنم؟ عرض کردند بلی یا رسول الله، فرمود: شقیترین مردم روی زمین دو نفرند، یکی کسیکه ناقه صالح را پی کرد، دوم کسی که شمشیر بر فرق تو میزند و محاسن تو را با خون سر رنگین مینماید.

۷ - پیامبر پس از یأس از کاروان بمدینه بازگشت هنوزده روز از توقف پیامبر در مدینه نگذشته بود که گزارش رسید: «کرز بن جابر» بر شران و گوسفندان «مدینه» دستبازده است برای تعقیب این مرد غارتگر رسول خدا با گروهی تا ناحیه «بدر» آمد و بدون اخذ نتیجه برگشت و تا آخر شعبان در «مدینه» ماند.

۸ - در ماه رجب سال دوم هجرت هشتاد نفر از مهاجرین بناماندهی « عبدالله بن جحش » برای تعقیب کاروان اعزام نمود ، و هنگام حرکت نامه ای بدست فرمانده داده و گفت : پس از دو روز راه پیمائی این نامه را بازنما و بمضمون آن عمل کن (۱) و هیچ يك از یاران خود را با کراه و ادار بکار مکن ، وی پس از دوروز راه پیمائی نامه را باز کرد و دید که رسول خدا دستور داده است هنگامیکه بنامه من نگاه کردید راه خود را پیش گیر و در سرزمین «نخله» که میان «مکه» و «طائف» است فرود آی و در آنجا در انتظار قریش بنشین و از تصمیمات و اخبار آنها آگاه باش . وی طبق مضمون نامه عمل کرده و تمام یاران او را و پیروی کردند و در آن نقطه فرود آمدند ناگهان در آن هنگام کاروان قریش از طائف بسرپرستی « عمر و خضرمی » بمکه باز میگشت مسلمانان در نزدیکی آنها منزل کرده بودند ، برای اینکه دشمن از اسرار آنها آگاه نشود ، سرهای خود را تراشیدند ، تا دشمن تصور کند که اینها برای مراسم زیارت خانه ی خدا عازم مکه هستند ، قریش با دیدن این منظره از آنان مطمئن شدند ، و بهمدیگر گفتند :

**عمار لا باس علیکم من هم :** مسلمانان عازم عمره هستند کاری با ما ندارند ، در این اثنا مسلمانان برای شورای جنگی دوهرم گرد آمدند ، و به تبادل افکار پرداختند ، و بالنتیجه دیدند که اگر آنروز را که پایان ماه رجب بود صبر کنند ماه حرام اگر چه پایان میپذیرد ، ولی ممکن است قافله قریش آنروز از آن نقطه حرکت کنند و وارد سرزمین «حرم» گردند که نبرد در آنجا نیز حرام و قدغن است ، نتیجه شوری این شد که نبرد در ماه حرام را به جنگ در «حرم» ترجیح دهند ، از این نظر دشمن را غافلگیر نموده « واقد بن عبدالله » سرپرست کاروان را با تیری کشت زبردستان وی جز دو نفر بنامهای : عثمان بن عبدالله ، و حکم بن کیسان که مسلمانان آنها را دستگیر کردند ، تمام یا بفرار گذاردند ، عبدالله بن جحش مال التجاره را با دو اسیر بمدینه آورد . پیامبر از اینکه فرمانده جمعیت از حدود فرمان خارج شده و عوض کسب اطلاع در ماه حرام نبرد کرده است سخت ناراحت گردید ، و فرمود :  **ما امرتکم بقتال فی الشهر الحرام .**

من هرگز دستور نداده بودم در ماه حرام جنگ کنید ، قریش این جریان را بعنوان یک حربه تبلیغی بدست گرفته و شایع کردند که « محمد » احترام ماه حرام را ازین برده است یهود این حادثه را بفال بد گرفته ، و میخواستند فتنه برپا کنند ، مسلمانان عبدالله و یاران او را سرزنش میکردند ، و پیامبر در غنائم جنگی تصرف نکرد و منتظر وحی الهی بود ، ناگهان «جبرئیل» این آیه را

(۱) میگویند تاجنگ دوم جهانی بسربازانیکه خدمت سربازی را پایان میرساندند همراه گواهینامه پایان خدمت نامه ای سر بسته میدادند و بعنوان يك امانت نظامی میسپردند و توصیه میشد که فقط هنگام بسیج عمومی باز کرده و طبق مضمون آن رفتار کند .

آورد : **يسألونك عن الشهر الحرام قتال فيه ، قل قتال فيه كبير وصد عن سبيل الله وكفر به والمسجد الحرام واخراج اهله منه اكبر عند الله والفتنة اكبر من القتل** (بقره - ۲۱۷) .

یعنی : از تودرباره نبرد در ماه حرام میپرسند در جواب آنها بگو جنگ در آن ماه گناهی است بزرگ ، و جلوگیری از راه خدا ولی بیرون کردن ساکنان مسجد الحرام پیش خدا جرمش زیاد تر است ، و جرم فتنه پیش خدا از کشتار بزرگتر است .

یعنی اگر مسلمانان در ماه حرام جنگ کرده و کار خلافی را مرتکب شده اند ، شما مردم قریش جرم بزرگتری را مرتکب شده اید زیرا ساکنان مسجد الحرام (مسلمانان) را از آشیانه خود بیرون کرده اید و با زجر و شکنجه و تهدید و ارباب فتنه ها برپا نموده اید و با وجود این جرمهای بزرگ حق اعتراض ندارید .

با نزول این آیه روح تازه ای در کالبد مسلمانان دمیده شد پیامبر در این هنگام غنائم جنگی را تقسیم کرد ، قریش خواستند اسیران خود را بخرند ، پیامبر فرمود : تا دوسر با مسلمانانی که از هیئت اعزامی ما برای پیدا کردن شتران خود ، فاصله گرفته اند و سرانجام اسیر شما شده اند ، باز نگردانید ما این دوا سیر شما را باز نخواهیم داد ، و اگر آنها را بکشید ما نیز اسیران شما را خواهیم کشت ، قریش ناچار شدند ، که اسیران مسلمانان را بر گردانند و با تحویل آنها حکم آزادی اسیران آنها نیز صادر گردید . از حسن اتفاق یکی از آنها مسلمان شد و دیگری بسوی مکه بازگشت .

### هدف از این مانورهای جنگی چه بوده است ؟

هدف اساسی از اعزام این دسته ها ، و پیمانان نظامی که با قبایلهائی که در مسیر تجارت مکیان میزیستند بسته میشد آگاه ساختن قریش از قدرت نظامی و نیرومندی مسلمانان بود ، خصوصاً هنگامیکه خود پیامبر در آنها شرکت میکرد و با گروه انبوهی سر راه کاروان قریش توقف مینمود . رهبر عالیقدر اسلام میخواست بحکومت مکه بفهماند که کلیه خطوط تجارتي شما در اختیار ما درآمده است ، و هر موقع بخواهیم میتوانیم لرزه بر اساس بازار گانی شما بیاندازیم .

تجارت برای مردم مکه يك امر حیاتی بود ، و کالاهائی که از آنجا به طائف و شام حمل و نقل میشد ، اساس اقتصاد زندگی مکیان را تشکیل میداد ، و اگر این خطوط از طرف نیروهای دشمن تازه نفس و هم پیمانان آنان مانند بنی ضمیره ، بنی مدلیج تهدید گردد بنای زندگی آنها فرو خواهد ریخت .

عموم این اعزامیها ، سفر و گردش در خطوط تجارتي برای این بود که با در نظر گرفتن مراتب فوق ، قریش بزانودر آیند و برای مسلمانان آزادی بیشتری بدهند و راهرا برای زیارت خانه

خدا ، و ترویج آئین یکتا پرستی بازکنند ، تا اسلام بوسیله منطق نیرومند خود در قلوب نفوذ کند و در پرتو آزادی نور اسلام در تمام نقاط شبه جزیره و مرکز عربستان جلوه گر شود .

گوینده هر اندازه قوی و توانا باشد ، مربی و معلم هر اندازه اخلاص و پشتکار داشته باشد ، تادرمحیط آزاد و بی مانع قرار نگیرد ، تا اصول آزادی و دموکراسی مستقر نشود ، بطور شایسته موفق به تنویر افکار و هدایت قلوب و اشاعه طرز فکر خود نمیگردد .

مانع بزرگ برای پیشرفت اسلام ، خفقان محیط و سلب آزادی مطلق بود ، که قریش بوجود آورده بودند ، و یگانه راه برای برانداختن این مانع تهدید خطوط اقتصادی که حکم شریانیهای حیات برای آنها داشت ، بود و این نقشه بوسیله ما نورهای رزمی و پیمانیهای نظامی عملی میشد .

### نظریه خاورشناسان در این حوادث

آنان در تحلیل این حوادث سخت دچار اشتباه شده اند و سخنانی گفته اند که با اصول اسلامی و هدفهای مقدس این آئین کاملاً مخالفت دارند .

میگویند غرض این بود که پیامبر از طریق دستبر دو مصادره اموال قریش ، بر نیرومندی خود بیافزاید ، در صورتیکه چپاول و غارتگری کار بادیه نشینهای دور از تمدنست و مسلمانان «یثرب» عموماً زراعت پیشه بودند و در طول زندگی کاروانی را غارت نکرده و یا اموال قبائل خارج از محیط خود را به نیما نبرده بودند ، و جنگهای اوس و خزرج فقط یک جنبه‌ی محلی داشت که آتش افروزان یهود بودند و برای تحکیم موقعیت خود و تضعیف نیروهای عربی بان دامن میزدند .

مسلمانان مهاجری که دور پیامبر بودند با اینکه اموال آنها از طرف مکیان مصادره شده بود ، هرگز در صد جبران نبودند بگواه اینکه پس از نبرد «بدر» دستبردی به کاروان قریش نزدند و انگهی بسیاری از اعزایمها برای کسب اطلاع و گزارش اخبار بود ، و جمعیتهای هشت نفری و شصت و هشتاد نفری بدر دغارت نمیخورد ، در صورتیکه پاسبانان و مستحفظین کاروانها بیش از اینها بودند .

گاهی میگویند : منظور از تنقامجوئی از قریش بود ، زیرا پیامبر و یاران او بیاد شکنجه‌ها و آزارهای مکیان میافتادند ، حس انتقامجوئی و غرور ملی آنها بیدار میشد ، تصمیم میگرفتند که شمشیری بکشند و انتقامی بگیرند و خونی بریزند این نظر از جهت سستی و بی پایگی کمتر از اولی نیست ، زیرا شواهد فراوان و زنده‌ای در متون تاریخ است که این نظر را تکذیب میکند ، و آشکارا میرساند که هرگز هدف اساسی از اعزام این دسته‌ها جنگ و نبرد ، خونریزی و انتقامجوئی نبوده است ، اینک دلائل بطلان این نظریه را از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم :

الف - هرگاه نظر پیامبر از اعزام این دسته ها جنگ و نبرد بود، در این صورت لازم بود بر تعداد افراد اعزامی بیافزاید و سپاهی مجهز و آماده روانه کرانه های دریا بنماید در صورتیکه حمزه - ابن عبدالمطلب را باسی نفر، و عبیده بن حارث را با شصت نفر، و سعد بن ابی وقاص را با نفرات ناچیزی برای مأموریت اعزام نمود، و نیروهای قریش که برای محافظت و پاسبانی کاروان گمارده شده بودند، چندبرابری آنها بودند، زیرا حمزه با سیصد نفر، و «عبیده» با دوست نفر از قریش رو برودند، بالاخص هنگامیکه خبر پیمان بستن مسلمانان با قبائل بگوش «قریش» رسید، آنان بر تعداد پاسبانان کاروان افزودند، و انگهی هرگاه فرماندهان مأمور بر جنگ و نبرد بودند، چراقطره خونری در اکثر این اعزامیها از بینی کسی ریخته نشد، و با واسطت «مجدی بن عمرو» هر دو طرف از هم فاصله گرفتند؟

ب: نامه ای که رسول خدا بدست «عبدالله بن جحش» داد، گواه زنده بر این است که هرگز هدف نبرد نبوده است زیرا در آن نامه چنین نوشته بود: «در سرزمین نخله که میان مکه و طائف است فرود آی و در آنجا در انتظار قریش بنشین و از اوضاع آنها ما را مطلع ساز» این نامه آشکارا میرساند که هرگز «عبدالله» مأموریتی برای جنگ نداشته، و فقط مأمور اکتشاف و کسب اطلاعات بوده است و علت نبرد آنها در نخله و کشتن عمرو و خضرمی نتیجه شورشای جنگی خود آنها بوده است - ولذا - هنگامیکه پیامبر از خونریزی آنان آگاه گردید، ویرا توبیخ و مذمت کرد و فرمود: من دستور نبرد و جنگ نداده بودم.

ناگفته پیداست، هدف تمام یا اکثر این اعزامیها یکی بوده است، و هرگز نمیتوان گفت: حمزه بن عبدالمطلب را باسی نفر، برای نبرد اعزام فرمود و «عبدالله بن جحش» را با هشتاد نفر برای کسب اطلاعات و بررسی اوضاع قریش فرستاد، و علت اینکه افراد اعزامی عموماً از مهاجرین انتخاب میشدند این بود، که انصار در عقبه مکه با رسول خدا پیمان دفاعی بسته بودند، و متمهد شده بودند، که هنگام هجوم دشمن از جان وی دفاع کنند از این نظر، پیامبر نمیخواست در آغاز کار اینگونه مأموریتها را بر آنها تحمیل کند، و خود شخصاً در مدینه بماند، ولی بعدها که خود شخصاً از مدینه بیرون میرفت، همراه نمودن عده ای از انصار بمنظور تحکیم وحدت ملیت دوران هرگونه اشکال بود، و از این جهت در سفرهایی که به «بواط» یا ذات الشیره فرمودند عده ای مختلطی از مهاجر و انصار افتخار ملازمت او را داشتند.

روی این دلائل نظریه خاورشناسان درباره اعزام دسته ها باطل گردید، و با تأمل در آنچه

گفته شد ، نظریه آنان در آنسمنهائی که خود پیامبر شخصاً بیرون میرفت ، نیز باطل میشود ، زیرا ملازمین رکاب اودسفرهای بواط ، یا ذات العشره منحصر به مهاجر نبود ، بلکه گروهی از انصار نیز همراه وی بودند... در صورتی که انصار پیمان نبرد و جنگ با او بسته بودند مع الوصف - چطور پیامبر آنان را برای نبرد و خونریزی دعوت مینماید ، گواه گفتار ما ، جریان « بدر » است که در آینده مشروحاً میخوانید و تا انصار موافقت خود را اعلام نکردند ، وی تصمیم بر جنگ و نبرد نگرفت . اینکه تاریخ نویسان اسلامی نام این مسافرتها را « غزوه » گذارده اند برای این است که میخواستند تمام حوادث را تحت یک عنوان جمع آوری کنند و گر نه جنگ و نبرد ، و یادستبرد وینماگری هدف اساسی نمایشها و مانورها نبوده است .

## تشکر و یاد آوری لازم

☆ از عموم خوانندگان گرامی و نمایندگان محترمی که بتذکر ما توجه فرمودند و با ارسال « وجه اشتراک » خود مراتب علاقه مندی خود را بخدمات علمی و دینی اثبات کرده و ما را بادامه این خدمت مقدس تشویق نمودند صمیمانه متشکریم

☆ از خوانندگان و نمایندگان محترمی که تا کنون در ارسال وجه اشتراک خود کوتاهی کرده جداً تقاضا میکنیم هیچگونه مسامحه را در این امر جائز نشمرند و بدانند حفظ آبرو و حیثیت این مجله « علمی و دینی » بستگی بهمکاری عموم مسلمانان و وظیفه شناس و بیدار - لاقل با ارسال وجه اشتراک خود - دارد ، امیدواریم محتاج یاد آوری مجدد نباشیم.